

اهرم انرژی روسیه در برابر اتحادیه اروپایی در سایه تحریم

^۱ محسن حبیبی

^۲ احمد بخشایشی اردستانی

^۳ سیدعلی طباطبایی پناه

وجود میزان قابل توجهی از وابستگی متقابل نامتقارن در مناسبات انرژی روسیه-اتحادیه اروپایی به نگرانی غرب در خصوص تبدیل منابع انرژی روسیه به سرمایه سیاسی و بهره‌گیری کرم‌لین از اهرم انرژی برای نفوذ در خارج نزدیک و اروپا، دامن زده است. در عین حال، اتحادیه اروپایی که از مدت‌ها پیش با پیامدهای سیاسی بالقوه وابستگی به انرژی روسیه، دست‌وپنجه نرم می‌کند در محیط امنیتی پس از بحران ۲۰۱۴ اوکراین و وضع تحریم‌های یکجانبه ایالات متحده علیه بخش انرژی روسیه با چالش‌های جدیدی در تأمین امنیت انرژی اعضای خود مواجه شده است. مقاله حاضر با ترکیب این دو نگرانی و چالش به‌دنبال پاسخی مناسب برای این پرسش برآمده است که «استفاده روسیه از اهرم صادرات گاز برای کسب نفوذ و پیش‌برد اهداف و منافع خود در اروپا در پی تحریم‌های غرب علیه این کشور از سال ۲۰۱۴ به بعد، چه تغییری کرده است؟» فرضیه مقاله نیز این است، «اگرچه تحریم‌های غرب به کاهش ورود سرمایه و فناوری خارجی به بخش انرژی این کشور از سال ۲۰۱۴ به بعد منجر شده، اما نیاز اتحادیه اروپایی به واردات گاز از روسیه طی این مدت افزایش یافته و از این رو، تحریم‌ها در مجموع تأثیر چشم‌گیری بر کارکرد سلاح انرژی روسیه در برابر اروپا نداشته است». نوع پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی بوده و از روش‌شناسی استنباطی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: روابط انرژی روسیه-اتحادیه اروپایی، سلاح انرژی، اهرم انرژی،

امنیت انرژی و وابستگی متقابل نامتقارن.

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

Email: mohsenhabibi77@gmail.com

^۲ نویسنده مسئول، استاد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

Email: ahmadbakhshayesh@gmail.com

^۳ استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

Email: ali.tabatabaei_pannah@iauctb.ac.ir

- این مقاله علمی-پژوهشی می‌باشد. تاریخ دریافت ۹۸/۴/۲۵ و تاریخ پذیرش ۹۸/۶/۱۹

مقدمه

تأثیرپذیری اعضای اتحادیه اروپایی از خواسته‌ها و حتی قوانین ایالات متحده متغیر میانجی مهمی در مناسبات آنها با مسکو به‌شمار می‌آید. از زمان الحاق کریمه به روسیه و مداخله نظامی این کشور در اوکراین در اوایل سال ۲۰۱۴ نیز دولت‌های ایالات متحده و فدراسیون روسیه درگیر یک رویارویی ژئوپلیتیک شدند که مناسبات روسیه-اتحادیه اروپایی را در حوزه‌های انرژی، اقتصاد و امنیت به‌طور گسترده تحت تأثیر قرار داده است. واشنگتن علاوه بر وضع تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه علیه روسیه، تلاش ویژه‌ای را برای کاهش صدور گاز طبیعی این کشور به اروپا به‌ویژه متوقف‌ساختن طرح خط لوله "جریان شمالی"^۱ (میان روسیه و آلمان با گذر از بستر دریای بالتیک)^۲ آغاز کرده است.

با انجام این کار، نه‌تنها درآمدهای دولت روسیه، بلکه وابستگی اروپا به واردات انرژی از روسیه نیز کاهش می‌یابد. مهم‌تر از همه اینکه اصلی‌ترین مانع پیش روی شرکت‌های آمریکایی برای حضور در بازار انرژی اتحادیه اروپایی از میان برداشته می‌شود. در این زمینه، عمده فشار کاخ سفید متوجه دولت فدرال آلمان است که بیشترین سهم (۳۶ درصد) را از صادرات گاز روسیه به اتحادیه اروپایی دارد (Gazprom, 2019). نیاز حیاتی آلمان به واردات منابع انرژی از روسیه بر مواضع برلین - و به تبع آن اتحادیه اروپایی - در قبال مسکو تأثیر به‌سزایی دارد. واشنگتن از این واقعیت آگاه و از آن ناخرسند است و به همین جهت نیز دونالد ترامپ^۳ در جولای ۲۰۱۸ در جریان اجلاس سران سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)^۴ آلمان را به‌مثابه "زندانی روسیه"^۵ توصیف کرد (Independent, 12 July 2018).

اگرچه اتحادیه اروپایی نیز از سال ۲۰۱۴ به‌همراه ایالات متحده مجموعه‌ای از تحریم‌های اقتصادی و تسلیحاتی را علیه روسیه در ارتباط با شبه‌جزیره کریمه به اجرا گذاشته است، اما هم‌گستره و شدت تحریم‌های اتحادیه اروپایی کمتر است و هم‌اینکه برخلاف تحریم‌های ایالات متحده فاقد آثار فراسرزمینی بوده و به اتباع خارج از اتحادیه اروپایی قابل اعمال نیست (Jackson, 2018). در سال ۲۰۱۸، روسیه چهارمین شریک تجاری اتحادیه اروپایی و

^۱ Nord Stream 2

^۲ Baltic Sea

^۳ Donald Trump

^۴ North Atlantic Treaty Organization (NATO)

^۵ Prisoner of Russia

اتحادیه اروپایی بزرگترین شریک تجاری روسیه بوده است (EU, 2019). به همین جهت مسکو از کشورهای اروپایی برخلاف ایالات متحده به‌عنوان شرکای خود یاد می‌کند و خواستار گسترش روابط و برداشته شدن تحریم‌ها از سوی اتحادیه اروپایی است (EEAS, 2019) که نشان از کم‌اثر بودن تحریم‌های این اتحادیه و وابستگی متقابل طرفین دارد.

در تازه‌ترین مورد، دولت ایالات متحده در حال بررسی راه‌ها و ابزارهایی برای توقف طرح خط لوله در دست احداث جریان شمالی ۲ است که هدف افزایش صادرات مستقیم گاز روسیه به آلمان با عبور از بستر دریای بالتیک را دنبال می‌کند (Schoen and Krijger, 2019:26). با این همه، برلین و مسکو به‌رغم کارشکنی‌های واشنگتن بر اجرای این طرح اصرار دارند و مقامات آلمانی تحریم احتمالی ایالات متحده علیه ساخت این خط لوله را دخالت در امور داخلی اروپا و آلمان و عامل تیرگی بیشتر مناسبات دو سوی آتلانتیک قلمداد می‌کنند (Jolkver and Ostapchuk, 2019).

مخالفت‌های ایالات متحده و برخی دولت‌های اروپایی با ساخت خط لوله جریان شمالی ۲، هزینه‌های سیاسی دولت آلمان در تطبیق اصول حقوقی، منافع اقتصادی و نیز خط‌مشی‌های اروپایی و ملی را بالا برده است. منشأ مخالفت کشورهای اروپای شرقی اقتصادی است و به کاهش منابع ارزی آنها به‌دلیل کنار گذاشته‌شدن از مسیر انتقال گاز روسیه به آلمان بازمی‌گردد. موضوع این نگرانی داخلی است و امکان دستیابی به راه‌حلی مشترک برای آن از طریق تعامل و همفکری اعضای اتحادیه اروپایی وجود دارد. در مقابل، ریشه مخالفت‌های ایالات متحده را باید در ورود این کشور به جمع صادرکنندگان انرژی -به لطف انقلاب نفت و گاز شیل^۱ (حاصل از لایه‌های رسوبی)- جستجو کرد. بنابراین از آنجاکه تحریم‌های ایالات متحده علیه خط لوله جریان شمالی ۲ پیامد تغییر در ژئوپلیتیک انرژی جهانی است، راه‌حل فوری و ساده برای آن وجود ندارد.

این در حالی است که سیاست تحریم‌های فراسرزمینی واشنگتن تأثیر قابل‌توجهی بر مناسبات انرژی روسیه-اتحادیه اروپایی برجای خواهد گذاشت. در عین حال، تحریم‌های ایالات متحده حاکی از ناتوانی آلمان و اروپا برای اقدام مستقل در محدوده منافع ملی و قاره‌ای است. این واقعیت نه‌تنها تهدیدی علیه امنیت انرژی^۲ اعضای این اتحادیه در شرایط

1. The Shale Oil and Gas Revolution

2. Energy Security

عرضه رقابتی، پایدار و انعطاف‌پذیر بر حسب تقاضا به‌شمار می‌آید، بلکه آینده یکپارچگی اتحادیه اروپایی را نیز به‌چالش می‌کشد (Lohmann and Westphal, 2019:1). در عین حال به هر میزان که نقش تجارت انرژی اروپا-روسیه در منازعه میان واشنگتن-مسکو برجسته‌تر شود، پیامدهای تأمین امنیت انرژی اروپا نیز به همان اندازه وخیم‌تر خواهد شد.

افزایش رقابت ژئوپلیتیک بین روسیه و غرب از زمان آغاز درگیری بر سر اوکراین در سال ۲۰۱۴، اروپایی‌ها را ناگزیر به ارزیابی دوباره رویکرد خود در قبال مفهوم امنیت انرژی و وابستگی فزاینده به منابع هیدروکربنی روسیه کرده است. در این محیط امنیتی تغییر یافته، چندین کشور عضو اتحادیه اروپایی از جمله آلمان بر تجدیدنظر در واردات انرژی به‌ویژه از روسیه به‌منظور کاهش آسیب‌پذیری تأکید داشته‌اند. کما اینکه روسیه نیز به نوبه خود مشتاق کاهش وابستگی به بازارهای اروپایی است. با این همه، نه روسیه و نه اعضای اتحادیه اروپایی دست‌کم در کوتاه‌مدت گزینه دیگری در اختیار ندارند و از این رو، تعامل روسیه با اعضای اتحادیه اروپایی در حوزه انرژی زیر سایه تحریم‌های ایالات متحده علیه بخش انرژی این کشور کماکان ادامه خواهد یافت.

شرایط جدید، پرسش‌های چندگانه‌ای را در رابطه با مناسبات انرژی روسیه-اتحادیه اروپایی مطرح می‌سازد که آینده امنیت انرژی این اتحادیه از جمله مهم‌ترین آنهاست. پرسش مهم دیگری که باید به آن پرداخت، چگونگی استفاده روسیه از اهرم انرژی برای پیش‌برد اهداف و منافع خود در اروپا در شرایط تحریم است. منابع انرژی روسیه صرفاً در خدمت ارزآوری و سودآوری اقتصادی این کشور نیست، بلکه همچنین ابزار سیاست خارجی این کشور برای افزایش نفوذ و ارتقای اهداف و منافع خود در منطقه و نظام بین‌الملل نیز به‌شمار می‌آید. با این همه، چگونگی استفاده مسکو از موقعیت برترش در صادرات گاز به اروپا به‌مثابه اهرم فشار علیه اعضای اتحادیه اروپایی و دیگر کشورهای اروپای شرقی غیر عضو این اتحادیه از سال ۲۰۱۴ و به‌ویژه پس از تلاش واشنگتن برای تحریم ساخت خط لوله جریان شمالی ۲ دچار تغییراتی شده که نیازمند بررسی است.

بر این اساس، پرسش مقاله حاضر این است که «استفاده روسیه از اهرم صادرات گاز برای کسب نفوذ و پیش‌برد اهداف و منافع خود در اروپا در پی تحریم‌های غرب علیه این کشور از سال ۲۰۱۴ به بعد چه تغییری کرده است؟» در پاسخ این فرضیه به آزمون گذاشته شده است که «اگرچه تحریم‌های غرب به کاهش ورود سرمایه و فناوری خارجی به بخش

انرژی این کشور از سال ۲۰۱۴ به بعد منجر شده، اما در عین حال نیاز اتحادیه اروپایی به واردات گاز از روسیه طی این مدت افزایش یافته و از این رو، تحریم‌ها در مجموع تأثیر چشم‌گیری بر کارکرد سلاح انرژی روسیه در برابر اروپا نداشته است». به عبارت ساده‌تر، افزایش وابستگی دولت‌های عضو اتحادیه اروپایی به واردات گاز از روسیه مانع از تأثیرگذاری تحریم‌های غرب علیه روسیه بر کاهش اهمیت سلاح انرژی نزد این کشور شده است. تلاش جدی آلمان برای تکمیل طرح خط لوله جریان شمالی ۲ به‌رغم مخالفت‌های صریح واشنگتن را نیز می‌توان نشانه‌ای مبنی بر حفظ اهرم صادرات گاز روسیه در برابر اروپا قلمداد کرد.

نوع پژوهش طی این مقاله توصیفی-تحلیلی (کیفی) بوده و از روش‌شناسی استنباطی استفاده شده است. در این راستا، پس از مفهوم‌پردازی انرژی به‌مثابه ابزار سیاست خارجی به شیوه‌های بهره‌گیری مسکو از ظرفیت‌های انرژی خود برای پیش‌برد اهداف خود در منطقه اشاره شده است و سپس میزان وابستگی دولت‌های اروپایی به واردات گاز از روسیه مورد ارزیابی قرار گرفته و در ادامه به تلاش‌های ایالات متحده برای تحریم بخش انرژی روسیه و دلایل آن و نیز نحوه واکنش اتحادیه اروپا به رفتار روسیه و ارتقا امنیت انرژی پرداخته شده است.

چارچوب مفهومی

انرژی به‌مثابه سلاح، ابزار یا اهرم یک مفهوم نسبتاً جدید در ادبیات سیاسی و اقتصادی بین‌الملل است که اگرچه به شیوه‌های گوناگون قابل فهم است، اما در این مقاله به‌معنای «تجمیع و تبدیل منابع انرژی به سرمایه سیاسی نزد یک دولت» به‌کار رفته است. مفهوم سلاح انرژی پیوند نزدیکی با مفهوم امنیت انرژی دارد، اما ادبیات پژوهشی موجود کمتر به آن پرداخته است. بنابراین هنوز نظریه‌ای فراگیر و مستحکم پیرامون سلاح انرژی اعم از چگونگی دستیابی به آن یا به‌کارگیری و برد این سلاح در شرایط گوناگون ارائه نشده است. از این رو، بخش حاضر ضمن مرور تاریخچه و ادبیات این حوزه، سعی در مفهوم‌سازی سلاح انرژی به‌منظور درک بهتر روابط انرژی روسیه-اتحادیه اروپایی در سایه تحریم‌های ایالات متحده علیه مسکو دارد.

از چشم‌انداز سیاست خارجی، دولت‌های صاحب منابع عظیم انرژی می‌توانند از صادرات انرژی به شیوه‌های ایجابی/سلبی و تهاجمی/تدافعی استفاده کنند. آنها می‌توانند از این

ظرفیت خود برای وادار کردن سایر دولت‌ها به انجام یا جلوگیری از انجام کاری استفاده کنند. دارایی‌های انرژی یک کشور همچنین می‌تواند برای ایجاد پیوندهای اقتصادی قوی یا مجازات استفاده شود. مبنای استفاده تهاجمی یا تدافعی از صادرات انرژی به رابطه وابستگی بازمی‌گردد که بین یک کشور تولیدکننده نفت یا گاز طبیعی و یک کشور مصرف‌کننده ایجاد می‌شود. این رابطه همچنین زمانی که موضوع انتقال انرژی از طریق خطوط لوله پیش می‌آید، معمولاً شامل یک دولت ترانزیت به‌عنوان یک واسطه مهم نیز می‌شود. این رابطه می‌تواند برای محافظت از دولت تولیدکننده در برابر فشار سیاسی خارجی به کار گرفته شود یا به‌مثابه شمشیری برای تهدید مصرف‌کننده نهایی یا دولت‌های ترانزیت عمل کند.

روشن‌ترین مثال تاریخی استفاده از صادرات انرژی به‌مثابه ابزار تهاجمی سیاست خارجی، تحریم نفتی اکتبر ۱۹۷۳ از سوی سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)^۱ بود. یازده روز پس از وقوع چهارمین جنگ میان اعراب و رژیم صهیونیستی موسوم به جنگ رمضان (اکتبر یا یوم کیپور)^۲ در ۶ اکتبر ۱۹۷۳، ایران، عراق، امارات عربی متحده، کویت، عربستان سعودی و قطر تصمیم به افزایش قیمت نفت و اعلام کاهش تولید گرفتند (Ditte and Roell, 2006:3). در ادامه، اعضای اوپک نسبت به استفاده از صادرات انرژی به‌مثابه ابزاری علیه "دولت‌های غیردوست"^۳، یعنی دولت‌های پشتیبان رژیم صهیونیستی به موافقت رسیدند. به تدریج، محموله‌های نفتی به مقصد کشورهایمانند ایالات متحده، انگلستان، کانادا، ژاپن، هلند، پرتغال و آفریقای جنوبی قطع شد. در نتیجه، قیمت جهانی نفت چهار برابر شد (Crane, 2009:27). اگرچه این شوک اقتصادی ایالات متحده را مجبور ساخت تا رژیم صهیونیستی را وادار به مذاکره بر سر آتش‌بس کند، اما این حرکت در نهایت به ضرر اوپک تمام شد. تحریم نفت ۱۹۷۳ به سرعت جنبشی را در راستا بهره‌وری انرژی بیشتر برانگیخت و کشورهای عمده مصرف‌کننده نفت شروع به فاصله گرفتن از صنایع وابسته به نفت کردند و تقاضا برای خودروهای بزرگ و پرمصرف در سطح جهان کاهش یافت. این بحران همچنین کشورهای پیشرفته صنعتی را به ایجاد تنوع در منابع تأمین انرژی، کاهش وابستگی به دولت یا منطقه‌ای خاص و جستجو برای منابع نفتی

¹. Organization of the Petroleum Exporting Countries (OPEC)

². Yom Kippur War

³. Unfriendly States

جایگزین اوپک از جمله در دریای شمال، آلاسکا و حوزه دریای خزر ترغیب نمود (Korteweg, 2018:8-9).

استفاده از منابع انرژی برای پیشبرد اهداف سیاسی همچنین می‌تواند به شیوه تدافعی صورت گیرد. نمونه بارز چنین شیوه‌ای را می‌توان در رابطه هم‌زیستی میان واشنگتن و ریاض در خلیج فارس جستجو کرد. تنها اندکی پس از انقلاب اسلامی ایران و تهاجم اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان در سال ۱۹۸۰، جیمی کارتر، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، اعلام کرد که هرگونه تلاش خارجی برای کنترل منطقه خلیج فارس در حکم حمله به منافع حیاتی ایالات متحده قلمداد خواهد شد (Jabber, 1980:67). دلیل این موضع‌گیری، نیاز مبرم اقتصاد جهانی به جریان پایدار، مستمر و مقرون‌به‌صرفه انرژی از خلیج فارس به خارج از منطقه است. مشخصه بارز خلیج فارس، حضور کشورهای غنی از انرژی است که پادشاهی عربستان سعودی بیشترین سهم را دارد. عربستان سعودی به پشتیبانی ذخایر عظیم انرژی خود مانع دخالت قدرت‌های خارجی در سیاست‌های داخلی و خارجی ریاض شده است. در واقع، نیاز کشورهای پیشرفته صنعتی به ثبات بازارهای انرژی باعث شده است تا ایالات متحده امنیت و بقای خاندان آل سعود را در برابر تلاش‌های ریاض برای عرضه کافی نفت و جلوگیری از بی‌ثباتی قیمت‌ها تضمین نماید (Borchert, 2019:301-303). به این ترتیب، رابطه نظامی و اقتصادی عمیقی میان دو کشور ایجاد شد با این امید که در بحران‌های بین‌المللی و منطقه‌ای متعاقب، واشنگتن بتواند به حمایت عربستان سعودی برای جبران کسری نفت و ریاض بر روی ایالات متحده برای حفاظت از پادشاهی سعودی حساب باز کند. در واقع، آسیب‌پذیری کشورهای مصرف‌کننده انرژی به‌ویژه کشورهای صنعتی پیشرفته در برابر قطع جریان انرژی به کشورهای عمده صادرکننده نفت و گاز این فرصت را می‌دهد تا از منابع انرژی خود به‌عنوان سلاح برای تعقیب اهداف و منافع‌شان استفاده کنند. حیات اقتصاد مدرن در گرو تولید و مصرف مداوم است و ایجاد وقفه‌های هرچند کوتاه در این چرخه به‌سختی قابل جبران خواهد بود. ماده اولیه بسیاری از محصولات اولیه و ثانویه صنعتی را فرآورده‌ها و مشتقات نفتی تشکیل می‌دهند و بنابراین قطع جریان نفت می‌تواند اقتصادهای پیشرفته را فلج کند و به بحران‌های سیاسی و اجتماعی بزرگ منجر شود (Cherp et al., 2012:329). علاوه بر این، بخش حمل‌ونقل که محور اصلی اقتصاد مدرن را تشکیل می‌دهد به‌طور عمده وابسته به منابع هیدروکربنی باقی مانده است. با

زمین‌گیر شدن این بخش، حرکت کارگر و کالا نیز متوقف می‌شود که این توقف به سرعت به سایر بخش‌های اقتصاد نیز تسری می‌یابد.

به‌طور خلاصه، اقتصاد مدرن نسبت به هرگونه اختلال جدی در جریان آزاد انرژی آسیب‌پذیر است. اقتصاد جهانی حتی در برابر اثرات نامطلوب بر توازن پرداخت‌های ناشی از افزایش ناگهانی قیمت نفت نیز آسیب‌پذیر است. در واقع، می‌توان گفت که رشد اقتصادی جهان بیش از همه چیز به ثبات قیمت نفت وابسته است (Stevens, 2019:16). گزاره مذکور به این معنی نیست که قیمت حامل‌های انرژی همواره باید پایین نگاه داشته شود، بلکه الگوی قیمت‌گذاری نباید مشمول تغییرات ناگهانی باشد (Qi and Yang, 2018:746-747). به دلیل این وابستگی دوگانه، نخست به عرضه فیزیکی و دوم به ثبات قیمت‌ها، نفت و گاز به‌طور بالقوه یک سلاح قدرتمند در دست کشورهای صادرکننده به‌شمار می‌آید.

در مقابل، کشورهای صنعتی قدرتمند نیز ممکن است برای استفاده از سلاح انرژی علیه صادرکنندگان بزرگ نفت و گاز وسوسه شوند. قدرت‌های بزرگ طی دهه‌های گذشته تحریم‌هایی را علیه کشورهای عمده صادرکننده نفت از جمله عراق، ایران، لیبی و ونزوئلا اعمال کرده‌اند و اتفاقاً بخش انرژی در مرکز این تحریم‌ها قرار داشته است. با این همه، موقعیت کشورهای واردکننده و صادرکننده برای استفاده از سلاح انرژی متقارن نیست. کشورهای عمده تولیدکننده نفت و گاز می‌توانند، هم‌زمان تعداد زیادی از کشورهای واردکننده را مشمول تحریم قرار دهند (مانند تحریم نفتی ۱۹۷۳)، اما تحریم کشورهای عمده صادرکننده انرژی عملاً تنها به صورت موردی ممکن خواهد بود. هرچه وزن کشوری در تولید نفت و گاز بیشتر باشد، ریسک تحریم آن کشور نیز برای اقتصاد جهانی بیشتر خواهد بود. علاوه بر این، تحریم یک کشور صادرکننده انرژی باید با رعایت جمیع ملاحظات بازار انرژی به‌ویژه کنترل عرضه و قیمت صورت بگیرد بنابراین این امر پرهزینه و زمان‌بر است (Felbermayret al., 2019:5; Oxenstierna, 2018:2).

چگونگی استفاده از سلاح انرژی از سوی صادرکنندگان انرژی بر حسب صدور نفت و گاز نیز می‌تواند متفاوت باشد. برای صادرکنندگان نفت دشوار است که یک کشور مشخص را با سلاح نفت هدف قرار دهند. به این دلیل که بخش عمده‌ای از نفت به صورت گسترده از طریق نفتکش‌ها حمل می‌شود و به راحتی می‌تواند از یک مکان به مکانی دیگر در سراسر

جهان ارسال شود. بنابراین، اگرچه تحریم احتمالی اعمال شده از سوی تولیدکنندگان علیه یک کشور خاص به طور موقت مشکلاتی را برای آن کشور به همراه خواهد داشت، اما سیستم‌های تجاری در نهایت با تغییر در الگوی عرضه و تقاضا تنظیم خواهند شد. در مقابل، امکان استفاده از سلاح گاز علیه یک کشور خاص یا مجموعه‌ای از کشورهای واقع در یک منطقه به مراتب بیشتر خواهد بود. بخش عمده‌ای از مجموع گاز صادراتی از طریق خطوط لوله جابه‌جا می‌شود و گاز طبیعی مایع^۱ قابل حمل از طریق کشتی یا تانکرهای جاده‌ای تنها ۱۱ درصد بازار مصرف گاز جهان را به خود اختصاص می‌دهد (Nace, Plante and Browning, 2019:4). بنابراین برای کشورهای مصرف‌کننده امکان جایگزینی گاز وارداتی با منابع جدید تنها به سختی و در درازمدت ممکن خواهد بود. این واقعیت، دست کشورهای صادرکننده برای فشار بر کشورهای واردکننده جهت پذیرش شرایط معامله و خواسته‌های دیگر را باز می‌گذارد.

با این اوصاف، روسیه به جهت برخورداری از منابع سرشار انرژی و برتری ژئوپلیتیک نسبت به اروپا از فرصت نفوذ در کشورهای اروپای شرقی و تحمیل خواسته‌های خود به اعضای اتحادیه اروپایی برخوردار است، خواسته‌هایی که برخی از آنها ممکن است فراتر از رقابت تجاری بروند. برای روسیه امکان استفاده از سلاح نفت در برابر اروپا عملاً فراهم نیست، چراکه نفت روسیه برای کشورهای اروپایی تقریباً به راحتی قابل جایگزینی است. در مقابل در حدود ۷۸ درصد گاز وارداتی به کشورهای عضو اتحادیه اروپا از طریق خطوط لوله منتقل می‌شود که بیش از نیمی از آن سهم روسیه است (EC, 2019:2). شرایط مذکور، احتمال پیوند صادرات گاز طبیعی با انگیزه‌های سیاسی روسیه و بهره‌گیری از سلاح انرژی به عنوان ابزاری در سیاست خارجی و دفاعی این کشور را افزایش می‌دهد.

اهرم گاز روسیه

روسیه یک ابرقدرت انرژی است. مطابق بررسی آماری انرژی جهان^۲ که در سال ۲۰۱۹ از سوی شرکت بریتیش پترولیوم^۳ منتشر شد این کشور دارای بزرگترین ذخایر اثبات شده گاز طبیعی در جهان (۱۹,۸ درصد) است و همچنین دومین تولیدکننده

^۱. Liquefied Natural Gas

^۲. Statistical Review of World Energy

^۳. British Petroleum (BP)

بزرگ گاز طبیعی جهان (۱۷,۳ درصد) به‌شمار می‌آید. علاوه بر این، روسیه در میان کشورهای دارای بزرگ‌ترین ذخایر اثبات‌شده نفت خام جهان در جایگاه سوم (۶,۱ درصد) قرار دارد و سومین تولیدکننده بزرگ نفت در جهان (۱۲,۱ درصد) شناخته می‌شود (BP, 2019:14-16&30-32).

روسیه از منابع انرژی خود برای سه منظور استفاده می‌کند؛ ۱) دستیابی به منافع اقتصادی، ۲) حفظ، افزایش و اعمال نفوذ سیاسی در خارج نزدیک^۱ و ۳) اعمال فشار سیاسی به مصرف‌کنندگان نهایی در صورت نیاز. بدیهی است که بدون غلبه دولت بر شرکت‌های تولید و صادرات انرژی، تحقق دو هدف آخر به‌سختی ممکن خواهد بود. به همین جهت نیز یک عنصر کلیدی در توانایی روسیه برای استفاده از منابع خود به‌مثابه ابزاری برای سیاست خارجی، راهبرد موفق ولادیمیر پوتین در تقویت اهرم انرژی روسیه در دستان دولت بوده است. در اوایل دهه ۲۰۰۰، تنها کمی پس از اینکه پوتین در روسیه به قدرت رسید، دولت این کشور معکوس کردن خصوصی‌سازی دارایی‌های انرژی روسیه را آغاز کرد و گازپروم^۲ و روس‌نفت^۳ را به قهرمانان ملی^۴ تبدیل کرد.

به این ترتیب، سرنوشت شرکت‌های بزرگ انرژی روسیه نیز تغییر کرد چراکه احیا کنترل دولت بر قله‌های فرماندهی^۵ اقتصادی و به‌ویژه بخش انرژی یکی از اصول بنیادین راهبرد دولت جدید روسیه به‌شمار می‌آمد. در این راستا، شرکت کوچک نفتی روس‌نفت که در سال ۱۹۹۳ تأسیس شده بود و تا پیش از آن تنها بر ۴ درصد نفت روسیه کنترل داشت به بازیگری اصلی در بخش نفت روسیه تبدیل شد و به‌تدریج تا سال ۲۰۰۶ عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت و سرمایه‌گذار طرح‌های نفتی این کشور را به‌خود اختصاص داد (Henderson, 2014:1-9). روس‌نفت در حال حاضر سومین شرکت بزرگ روسیه و بعد از گازپروم، دومین شرکت بزرگ تحت مالکیت دولت این کشور به‌شمار می‌آید. ۵۰ درصد سهام روس‌نفت متعلق به دولت روسیه است و ۱۰,۳۸ درصد دیگر آن را نیز به‌صورت غیرمستقیم از طریق شرکت‌های روسی تحت مالکیت دارد (Rosneft, 2018:4).

¹. Near Abroad

². Gazprom

³. Rosneft

⁴. National Champions

⁵. Commanding Heights

گازپروم بزرگترین شرکت گاز روسیه است که در سال ۱۹۸۹ تشکیل و در سال ۱۹۹۴ در راستا خصوصی‌سازی به یک شرکت سهامی عام تبدیل شد. با شروع دوران نخست ریاست جمهوری پوتین، کنترل دولت روسیه بر گازپروم به تدریج افزایش یافت تا اینکه در سال ۲۰۰۵ سهم دولت از مجموع سهام این شرکت به بیش از ۵۰ درصد رسید (Rosner, 2006: 27; Gazprom, 2019). گازپروم همچنین در سال ۲۰۰۵ بیش از ۷۵ درصد سهام شرکت روسی سیب‌نفت^۱ را خریداری کرد و در ماه می ۲۰۰۶ نام آن را به گازپروم نفت^۲ تغییر داد که امروزه بخش عملیات نفتی شرکت گازپروم را بر عهده دارد (Vassiliou, 2018:186-187). در جولای ۲۰۰۶ نیز دوما^۳ دولتی^۴ و شورای فدرال روسیه^۵ قانونی را وضع کردند و به امضای پوتین رسید که حق انحصاری صادرات گاز طبیعی از روسیه را به گازپروم اعطا کرد (Grigoryev, 2007:134).

بین سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۷ نیز شرکت یوکاس^۶ از شرکت‌های خصوصی انرژی روسیه که زمانی ۲۰ درصد محصول نفت روسیه را تولید می‌کرد، تحت فشار دولت تجزیه شد و دارایی‌های آن با چانه‌زنی از سوی روس‌نفت خریداری شد (Brauch, 2014: 19). همچنین در سال ۲۰۰۶، شرکت نفت و گاز شل^۶ برای فروش بخش عمده سهام خود در طرح گاز ساخالین^۷ به گازپروم تحت فشار قرار گرفت (Goes, 2013: 17). به این ترتیب، تمرکز منابع انرژی روسیه در تعداد معدودی از شرکت‌های دولتی نقش مهمی در هم‌جهت شدن سیاست صادرات انرژی روسیه با سیاست خارجی این کشور داشته است. بی‌شک، بدون طی روند بازمی‌سازی دوباره، توانایی روسیه در استفاده از ابزار انرژی به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای پایین‌تر از سطح امروز بود. در این میان، شرکت گازپروم به‌تنهایی بیش از همه موجودیت‌های روسیه در تحکیم اهرم انرژی این کشور نقش ایفا می‌کند.

گازپروم مثالی بارز از رویای پوتین برای شرکت‌های بزرگ این کشور به‌مثابه قهرمانان ملی است، شرکت‌هایی که در صورت لزوم، منافع حکومت را بالاتر از الزامات تجاری برای

¹. Sibneft

². Gazprom Neft

³. State Duma

⁴. Federation Council

⁵. Yukos

⁶. Shell

⁷. Sakhalin-II

کسب سود قرار می‌دهند. مارشال گلدمن^۱، استاد بازنشسته مرکز تحقیقات روسیه در دانشگاه هاروارد تا آنجا پیش رفته است که اظهار می‌دارد، «دشوار است که بگوییم پوتین از کجا شروع می‌کند و گازپروم به کجا ختم می‌شود» (Goldman, 2010: 99). پوتین در سال ۲۰۰۶ از گازپروم به‌عنوان طرحی برای رقابت با بزرگترین شرکت‌های جهان یاد کرده بود که به معنای رقابت با اکسان موبیل^۲ (شرکت نفت و گاز آمریکایی) و جنرال الکتریک^۳ (شرکت خوشه‌ای آمریکایی و غیرنفتی) بود (Goldman, 2010: 143). به هر حال در فهرست سال ۲۰۱۹ فوربز جهانی^۴ از ۲۰۰۰ شرکت پیشروی جهان، گازپروم در رتبه ۴۰ (رتبه ۸ در میان شرکت‌های عملیاتی نفت و گاز)، اکسان موبیل در رده ۱۱ (رتبه ۲ در میان شرکت‌های عملیاتی نفت و گاز) و جنرال الکتریک در رده ۳۸۹ جای گرفته‌اند. همچنین علاوه بر شرکت‌های نفتی روسی روس نفت (رتبه ۵۲ عمومی و ۱۰ در میان شرکت‌های عملیاتی نفت و گاز) و لوک‌اوایل^۵ (رتبه ۹۷ عمومی و ۱۴ در میان شرکت‌های عملیاتی نفت و گاز) تعدادی دیگر از شرکت‌های نفتی و غیرنفتی بزرگ این کشور نیز در فهرست مذکور قرار داشته‌اند (Forbes, 2019).

همه شرکت‌های بزرگ و برجسته روسیه و به‌ویژه آنهایی که دولت این کشور بیشترین سهام را در آنها دارد از چشم‌انداز کرم‌لین برای پیش‌برد اهداف سیاسی این کشور حائز اهمیت تلقی می‌شوند. با این همه، اگر نفت و دیگر صنایع را کلید ثروت فرض کنیم که به‌طور غیرمستقیم به تأمین هزینه‌های دفاعی روسیه کمک می‌کند، گاز نزد رهبران این کشور کلیدی برای نفوذ سیاسی مستقیم محسوب می‌شود. به همین جهت نیز دولت روسیه سهم برجسته‌ای در مدیریت و تعیین خط‌مشی‌های گازپروم ایفا می‌کند. نقش تعیین‌کننده این شرکت در معادلات اقتصادی و سیاسی روسیه به جهت قراردادن در جایگاه تولیدکننده اصلی گاز و نیز کنترل انحصاری بر خطوط لوله انتقال گاز این کشور است. کنترل خطوط لوله گاز طبیعی برای نفوذ روسیه در منطقه اوراسیا از اهمیت بالایی برخوردار است.

¹. Marshall Goldman

². Exxon-Mobile

³. General Electric

⁴. Forbes Global

⁵. Lukoil

همانطور که پیشتر اشاره شد، دو راه برای انتقال گاز وجود دارد؛ از طریق خطوط لوله و گاز طبیعی مایع قابل حمل از طریق کشتی یا تانکرهای جاده‌ای. در حالی که انحصار صادرات گاز طبیعی از طریق خطوط لوله در اختیار شرکت گازپروم قرار دارد، گاز طبیعی مایع می‌تواند از سوی سایر شرکت‌ها تولید و صادر شود (Mitrova and Boersma, 2018:8). با این همه از آنجاکه در حال حاضر گاز طبیعی مایع تنها ۱۰ درصد از مجموع صادرات گاز روسیه را به خود اختصاص می‌دهد (BP, 2019:38)، خطوط لوله انتقال گاز این کشور که تحت مالکیت و کنترل شرکت دولتی گازپروم قرار دارد، اهرم مهمی برای پیاده‌سازی اهداف و منافع اقتصادی و غیراقتصادی روسیه در منطقه محسوب می‌شود. دیدگاه‌های روسیه در قبال کارویژه‌های خطوط لوله انتقال گاز این کشور تا کنون بارها به مناقشات قانونی و دیپلماتیک با مشتریان اصلی شرکت گازپروم، تنش با جمهوری‌های شوروی سابق - که هنوز متکی به زیرساخت روسیه هستند - و نزاع با کشورهای ترانزیت منجر شده است. همه اینها بخشی از سیاست خط لوله مسکو هستند، در جایی که طبق گفته هانا اسمیت^۱، مدیر برنامه‌ریزی و پاسخ‌گویی راهبردی در مرکز عالی اروپا برای مقابله با تهدیدات ترکیبی^۲، ملاحظیات سیاسی "گاهی اوقات بر منافع اقتصادی غلبه می‌کند" (Smith, 2014: 78).

شیوه‌های روسیه برای استفاده از انرژی به‌عنوان ابزار فشار و اهرم سیاست خارجی متنوع است، اما در مجموع شامل سیاست قیمت‌گذاری عرضه انرژی، کنترل سرمایه، قطع عرضه، مفاد قراردادهای و مسیرهای جایگزین برای عرضه می‌شود که عمدتاً نیز از سوی گازپروم قابل اعمال هستند. با وجود این، گازپروم همچنین توانایی سازگاری با شرایط جدید سیاسی و نیز بازار را داشته است. برای مثال این شرکت توانسته است خود را با قوانین و مقررات جدید اتحادیه اروپایی سازگار نماید. از این رو، هنگامی که از صادرات گاز روسیه به‌مثابه ابزار اعمال نفوذ این کشور در خارج نزدیک یا دولت‌های عضو اتحادیه اروپایی سخن به‌میان می‌آید باید همزمان ظرفیت‌ها و محدودیت‌های استفاده از چنین ابزاری را مدنظر داشت.

¹. Hanna Smith

². European Centre of Excellence for Countering Hybrid Threats

روسیه و بازار انرژی اتحادیه اروپایی

پس از چندین سال کاهش، مجموع تقاضای گاز اروپا بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ افزایش یافت. این میزان افزایش در تقاضای گاز اروپا هم‌زمان با یک دوره کاهش مستمر در تولید گاز اروپا رخ داده که به رشد واردات گاز اروپا منجر شده است (Eurostat, July 2019:4). این موضوع فرصتی را پیش روی گازپروم قرار داده است تا صادرات گاز خود را به اروپا افزایش دهد. در مجموع نیز پس از یک دوره رکود، صادرات انرژی از روسیه به اتحادیه اروپایی از ابتدای سده بیست‌ویکم تا به امروز در مجموع رو به افزایش بوده است. روسیه طی سال ۲۰۱۸ همچون سال‌های گذشته در رأس صادرکنندگان نفت (۲۷,۳ درصد) و گاز (۴۰,۲ درصد) به این اتحادیه قرار داشت (Eurostat, May 2019:4). اهمیت رابطه انرژی روسیه- اتحادیه اروپایی به اندازه‌ای است که در نگاه نخست به نظر می‌رسد این رابطه به کلی از پیامدهای رویارویی سیاسی و نظامی روسیه-غرب که به دنبال الحاق کریمه به روسیه پدید آمد، بر حذر مانده است. شاید بتوان میزان بالای وابستگی متقابل در تجارت به‌ویژه در بخش انرژی را به‌عنوان ضامن تداوم همکاری‌های انرژی روسیه-اتحادیه اروپایی حتی در اوج تنش‌ها معرفی کرد. با این همه، تشدید سریع درگیری روسیه با اوکراین طی سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۴ نشان داد که برخورداری از پیوندهای تجاری و انرژی قوی لزوماً به‌معنای تداوم ثبات و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان دولت‌ها نیست.

به همین دلیل نیز هم اروپا و هم روسیه در پی کاهش وابستگی به یکدیگر در بخش انرژی هستند. در این میان، روسیه علاوه بر جستجو برای بازارهای جدید مصرف، راهبرد متنوع‌سازی عرضه انرژی -به‌عنوان مثال سرمایه‌گذاری در بخش گاز طبیعی مایع- را دنبال می‌کند که به‌منظور افزایش وابستگی مصرف‌کنندگان و واردکنندگان بزرگ انرژی به‌ویژه در اروپا به عرضه انرژی از سوی این کشور طراحی شده است (Aalto et al., 2017: 387-392). در نگاه نخست، وابستگی متقابل میان اتحادیه اروپایی و روسیه در عرضه، تقاضا و تولید انرژی، احتمال هرگونه ازهم‌گسیختگی عمدی در مناسبات انرژی میان آنها را کاهش می‌دهد. وابستگی متقابل آنها به فروش، واردات و مصرف به‌نظر می‌رسد که هزینه‌ها و مزایای تقریباً برابری در هر دو سو ایجاد کرده است. همچنین سطح و گستره مشارکت انرژی کشورهای عضو اتحادیه اروپایی با روسیه، شرایط مساعدی را برای حفظ یک رابطه سودمند متقابل پدید می‌آورد. استدلال فوق مبتنی بر این فرض است که به همان میزان که دولت

روسیه به درآمد حاصل از فروش نفت و گاز به اتحادیه اروپایی متکی است، دولت‌های عضو اتحادیه اروپایی نیز به عرضه انرژی روسیه وابسته هستند.

به‌رغم وجود شواهد و تحلیل‌های متعدد در پشتیبانی از استدلال وابستگی متقابل روسیه- اتحادیه اروپایی در حوزه انرژی، این استدلال به‌دلیل ماهیت ترکیبی اتحادیه اروپایی و وجود تفاوت‌های قابل توجه میان دولت‌های عضو چندان مستحکم نیست. در واقع، گزینه‌ها و انتخاب‌های ملی تأمین انرژی از سوی هر دولت عضو، سطوح متفاوت وابستگی اعضا به روسیه و اهمیت آنها به‌مثابه واردکنندگان کوچک یا بزرگ برای روسیه، یکپارچگی اتحادیه اروپایی را دست‌کم در بخش انرژی را به‌چالش می‌کشد (Jaaskelainen et al., 2018:1-2). علاوه بر این، تفاوت در میزان نفوذ هر یک از اعضا در اتحادیه اروپایی بر حسب جمعیت آنها و همچنین وزن سیاسی بین‌المللی و قدرت اقتصادی هر یک از دولت‌های عضو نیز بر چگونگی مدیریت وابستگی متقابل انرژی به روسیه از سوی اتحادیه اروپایی به‌عنوان یک موجودیت واحد تأثیر می‌گذارد.

بنابراین باید پذیرفت، توانایی تصمیم‌سازی اتحادیه اروپایی به‌مثابه بازیگری مختلط به‌دلیل منافع پراکنده دولت‌های عضو و نیز روندهای میان‌نهادی محدود می‌شود؛ البته این امر در تقابل کامل با اقتدار قاطع دولت روسیه برای تصمیم‌سازی مرکزی قرار دارد. این در حالی است که به‌رغم واقعیت وابستگی متقابل روسیه-اتحادیه اروپایی در حوزه انرژی این رابطه به‌نفع روسیه نامتوازن است. بسیاری از دولت‌های عضو اتحادیه اروپایی طی چند دهه گذشته به عرضه سوخت‌های فسیلی روسیه (از طریق گازپروم، لوک‌اویل و روس‌نفت) وابسته بوده‌اند. همچنین تعداد زیادی از اعضای کنونی اتحادیه اروپایی که طی دوران جنگ سرد تحت بلوک شرق دسته‌بندی می‌شدند، کماکان زغال‌سنگ را از روسیه وارد می‌کنند و سوخت نیروگاه‌های برق هسته‌ای آنها از سوی شرکت روس‌اتم^۱ تأمین می‌شود (Aalto et al., 2017:393).

همه اینها به‌همراه مشارکت شرکت‌های روسی در بخش‌های نفت، گاز و برق اتحادیه اروپایی، روابط چندگانه بهم‌وابسته‌ای را ایجاد کرده است. در واقع، مسیر وابستگی‌های را عملاً شرکت‌های روسی فعال در عرصه نگهداری یا ایجاد زیرساخت‌های جدید عرضه نفت و گاز، نیروگاه‌های برق هسته‌ای، نیروگاه‌های ترکیبی حرارتی و برقی، زیرساخت‌های انتقال و تأسیسات

^۱. Rosatom

ذخیره‌سازی گاز و زیرساخت‌های فیزیکی هموار کرده‌اند. در عین حال، چنانچه پیشتر نیز گفته شد، حجم انرژی عرضه‌شده و سطح وابستگی به روسیه به میزان قابل‌توجهی در سراسر اتحادیه اروپایی متفاوت است، به همان میزانی که شرکت‌های انرژی روسیه مالک و متصدی سیستم‌های انتقال و عرضه انرژی هستند. در این شرایط، موقعیت دولت‌ها و شرکت‌های انرژی اروپایی و دادوستدها و قراردادهای متنوع آن‌ها با شرکت‌های روسی برای عرضه انرژی، شکلی منحصربه‌فرد از وابستگی متقابل انرژی ایجاد کرده است که آشکارا از روابط عرضه و تقاضای صرف و منطق سود تجاری فراتر می‌رود (Schmidt-Felzmann, 2019: 143-144).

رفتار روسیه در بازار گاز اروپایی بر پایه ترکیبی از ملاحظات و اهداف تجاری و سیاسی شکل می‌گیرد. بر این اساس، گازپروم و روس‌نفت نه بنگاه‌های صرفاً تجاری هستند که هدفشان سودآوری اقتصادی است و نه شعبه‌ای از کرم‌لین محسوب می‌شوند که تنها دستورکارهای سیاسی را دنبال می‌کنند. اما هنگامی که منافع سیاسی و تجاری با یکدیگر تلاقی می‌یابند، روسیه به‌سرعت از ابزار انرژی خود برای اعمال فشار بر کشورهای ترانزیت بهره می‌برد و وابستگی مصرف‌کنندگان نهایی به مسکو را به آنها یادآوری می‌کند. اگرچه روسیه تأثیرپذیری سیاست انرژی این کشور از ملاحظات ژئوپلیتیک و نیت سیاسی کرم‌لین را به‌ویژه در قبال اروپا هرگز نخواهد پذیرفت و گازپروم و روس‌نفت همیشه برای سیاست‌های خود توجیهی تجاری ارائه می‌دهند، اما الگوی رفتار سیاسی مسکو در قبال صادرات گاز با لحاظ نمونه‌هایی از مناقشات بر سر قیمت‌گذاری یا توقف عرضه به‌خوبی قابل استخراج است. روسیه بارها نسبت به استفاده از موقعیت برتر خود در بازار انرژی اروپا و همسایگان خود برای پیاده‌سازی اهداف سیاست خارجی تمایل نشان داده است.

به‌عنوان مثال، هنگامی که عرضه نفت روسیه به جمهوری چک در ۹ جولای ۲۰۰۸ کاهش یافت، مسکو اصرار داشت که دلایل آن فنی است. اما بسیاری از تحلیل‌گران از جمله در پراگ بر این عقیده بودند که دلیل مسکو برای قطع صدور گاز به جمهوری چک، تصمیم رهبران این کشور برای میزبانی سامانه رادار ضد موشکی جدید ایالات متحده بوده است (Kramer, 2008). در واقع، روسیه استقرار این سامانه در خارج نزدیک را تهدیدی جدی علیه خود می‌پنداشت و تلاش نمود با قطع جریان گاز صادراتی به سوی جمهوری چک، رهبران این کشور را از تصمیم خود منصرف سازد.

مورد بالا نمونه‌ای از کاربرد تهاجمی ابزار صادرات گاز از سوی کرملین در جهت پیاده‌سازی اهداف سیاست خارجی روسیه به‌شمار می‌آید. مسکو همچنین از سلاح انرژی در ابعاد تدافعی نیز بهره می‌برد. از این چشم‌انداز، نقش روسیه به‌عنوان عرضه‌کننده مهم انرژی به کشورهای ثالث و یا مالک سرمایه‌های انرژی در این کشورها، سپری برای مسکو در برابر فشار سیاسی خارجی محسوب می‌شود. بنابراین تصادفی نیست که دولت‌های عضو اتحادیه اروپایی از اعمال تحریم‌های اقتصادی بر بخش‌های مهم گاز و نفت روسیه در واکنش به الحاق کریمه یا مداخله در شرق اوکراین خودداری کرده‌اند.

در حقیقت، با وجود مناسبات سیاسی دشوار دولت‌های غربی با روسیه در نتیجه اقدام‌های مسکو در اوکراین، عرضه گاز روسیه به اتحادیه اروپایی از جمله از منابع جدید شمالگان همچنان ادامه دارد. برای مثال، در ۲۷ نوامبر ۲۰۱۸ نخستین محموله گاز طبیعی مایع از طرح یامال^۱ واقع در منطقه شمالگان روسیه وارد حوزه شینگن^۲ شد و در نزدیکی بندر هنینگسواگ^۳ به شرکتی انرژی تحویل داده شد (خبرگزاری مهر، ۶ آذر ۱۳۹۷). این در حالی است که نیروژ عضو ناتو به‌شمار می‌آید و طرح یامال در پی الحاق کریمه به روسیه مشمول تحریم‌های غرب و به‌ویژه ایالات متحده قرار گرفته است.

بنابراین تنظیم مناسبات انرژی بر پایه اهداف سیاسی تنها مختص روسیه نیست و دولت‌های اروپایی نیز آنجا که منافعشان ایجاب کند، به همین نحو عمل خواهند کرد. جهت این منافع به‌گونه‌ای است که گاهی اوقات برخی اعضای اتحادیه اروپایی در کنار روسیه و در مقابل برخی دیگر از اعضای این اتحادیه قرار می‌گیرند. برای نمونه، خط لوله بحث‌برانگیز جریان شمالی ۲ از سوی گازپروم و دولت آلمان به‌عنوان یک طرح صرفاً تجاری برای جبران کمبود تولید گاز داخلی اروپا ترویج می‌شود. در حالی که لهستان، جمهوری چک و اسلواکی در کنار اوکراین و بلاروس آشکارا مخالف راه‌اندازی این خط لوله هستند و این طرح را در راستا تلاش روسیه برای افزایش سلطه سیاسی بر جمهوری‌های سابق شوروی ارزیابی می‌کنند (Giuli, 2018:18-19). این مثال به‌خوبی نشان‌دهنده محدودیت‌ها و تفاوت‌های کشورهای اروپایی در مدیریت اختلافات سیاست خارجی خود با روسیه بر حسب متغیر

¹. Yamal project

². Schengen Area

³. Honningsvåg

عرضه انرژی است. مناسبات انرژی برای دولت‌های اروپایی حقیقتاً بسیار مهم است. هرچند روسیه نیز بارها تمایل خود را برای یادآوری این وابستگی به اعضای اتحادیه اروپایی و همسایگان خود نشان داده است.

روسیه حتی در دوران پیش از ریاست جمهوری پوتین نیز از ابزار انرژی برای پیش‌برد اهدافش در خارج نزدیک استفاده می‌کرد. برای نمونه، در سال ۱۹۹۳، روسیه ارسال گاز به اوکراین را ظاهراً با هدف فشار بر کیف برای بازگرداندن موشک‌های هسته‌ای شوروی به روسیه قطع کرد. اگرچه مسکو دلیل این اقدام خود را کوتاهی اوکراین در پرداخت بدهی گاز این کشور ذکر کرده بود، اما تقریباً هیچ‌کس این ادعا را حتی در خود مسکو باور نداشت (Larsson, 2006: 202). این اتفاق به‌طور منظم در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی رخ داد تا اینکه در دوران ریاست جمهوری پوتین و به‌ویژه پس از افزایش تمایل دولت‌های اروپای شرقی در نزدیکی بیشتر به ناتو و اتحادیه اروپایی به اوج خود رسید.

حتی پیشینه استفاده روسیه از انرژی به‌مثابه یک ابزار سیاست خارجی را می‌توان تا دوران اتحاد جماهیر شوروی به عقب بازگرداند. کرملین به‌عنوان بخشی از تلاش برای ایجاد یک اقتصاد به‌هم‌پیوسته و ترویج اتحاد در سراسر شوروی، یک شبکه یکپارچه نفت و گاز با جمهوری‌های شوروی ایجاد کرده بود. در این راستا، خطوط لوله از میادین نفت و گاز جمهوری‌های غنی از انرژی اتحاد جماهیر شوروی و به‌ویژه ترکمنستان و قزاقستان به‌سمت روسیه ساخته شدند. به این ترتیب، روسیه به پایانه اصلی توزیع دوباره نفت و گاز در سراسر شوروی یا فروش به اروپا تبدیل شد و بازار عمده صادرات انرژی منطقه را در دست گرفت. در این شرایط، نه‌تنها تمامی جمهوری‌های شوروی از گاز رایانه‌ای توزیع‌شده از سوی مسکو بهره‌مند می‌شدند، بلکه اغلب کشورهای اروپای شرقی (عضو بلوک شرق سابق) نیز از این امتیاز برخوردار بودند. تا اینکه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، گازپروم دسترسی به میادین نفتی و گازی و شبکه‌های حمل‌ونقل در جمهوری‌های غنی از انرژی شوروی سابق را از دست داد. با فقدان عرضه جایگزین، جمهوری‌های عاری از انرژی شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی که اکنون به قیمت‌های پایین انرژی خود گرفته بودند، در برابر افزایش قیمت یا قطع عرضه انرژی از سوی روسیه به‌شدت آسیب‌پذیر شده بودند. در حال حاضر نیز به‌دلیل تداوم اتکای این کشورها بر زیرساخت‌های دوران شوروی این وابستگی و آسیب‌پذیری کماکان باقی مانده است. برای مثال، استونی، لتونی، اسلوانی، جمهوری چک،

مجارستان، لهستان، رومانی و اسلوکی از میان اعضای اتحادیه اروپایی که در دوران حیات اتحاد جماهیر شوروی جزو جمهوری‌ها یا اقمار این کشور بودند، امروزه بین ۷۵ تا ۱۰۰ مازاد گاز مصرفی خود را از روسیه وارد می‌کنند (Eurostat, May 2019:9).

علاوه بر سهم روسیه از بازار گاز هر یک از کشورهای اروپایی، موقعیت ژئوپلیتیک این کشورها نسبت به خطوط لوله صدور گاز روسیه نیز در میزان اثرپذیری آنها از اهرم انرژی مسکو نقش دارد. برخی از دولت‌های اروپای شرقی علاوه بر بازار مصرف گاز روسیه، نقش مسیر ترانزیت خطوط لوله این کشور به سمت غرب را نیز ایفا می‌کنند. همان‌گونه که در شکل شماره (۱) نشان داده شده است، گازپروم به چندین مسیر صادرات خط لوله برای تحویل گاز خود به بازار اروپا دسترسی دارد.

شکل شماره ۱: خطوط لوله صادرات گاز روسیه به اروپا



Source: Gordon, 2018: 3

خط لوله جریان شمالی ۱ به طور مستقیم گاز روسیه را به آلمان ارسال می کند و شهر گرایفسوالد^۱ واقع در شمال شرقی آلمان نقطه ای است که این خط لوله در آن به سیستم انتقال گاز آلمان وارد می شود. اما خط لوله گاز یامال-اروپا^۲ و راه گذر اوکراین^۳ هر کدام پس از ورود به نخستین مقصد خود یعنی بلاروس و اوکراین به شاخه های متعددی تقسیم می شوند و مجموعه ای از خطوط لوله فرعی را تشکیل می دهند که گاز روسیه را به سایر کشورهای اروپایی انتقال می دهند. کنداتکی^۴ و ویسکوج^۵ نقاطی هستند که گاز روسیه را در امتداد خط لوله گاز یامال-اروپا از بلاروس به لهستان تحویل می دهند. درزدوویچ^۶، ولکه کاپوشانی^۷، برهوفه^۸ و ایساکچه^۹ نیز به ترتیب پایانه های انتقال گاز روسیه از اوکراین به لهستان، اسلوواکی، مجارستان و رومانی محسوب می شوند.

موقعیت جغرافیایی این پایانه ها در شکل شماره (۲) مشخص شده و ظرفیت آنها در جدول شماره (۱) آمده است. افزون بر آن، خط لوله آبی نیز جریان مستقیم گاز روسیه را به ترکیه تحویل می دهد و گاز پروم می تواند ارسال مستقیم گاز به فنلاند، استونی، لتونی و لیتوانی را انجام دهد.

^۱. Greifswald
^۲. Yamal-Europe Gas Pipeline
^۳. Ukrainian Corridor
^۴. Kondratki
^۵. Wysokaje
^۶. Drozdovichi
^۷. Velké Kapušany
^۸. Beregovo
^۹. Isaccea

شکل شماره ۲: پایانه‌های اصلی مسیر انتقال گاز روسیه به بازارهای اروپایی



Source: Sharples, 2018: 4

جدول شماره ۱: پایانه‌های اصلی در مسیر انتقال گاز روسیه به بازارهای اروپایی

ظرفیت (میلیارد مترمکعب/سال)	ظرفیت (میلیون مترمکعب/روز)	پایانه فرامرزی
۵۸,۴	۱۶۰,۱	گرایفسوالد (روسیه-آلمان)
۳۵,۶	۹۷,۵	کنداتکی (بلاروس-لهستان)
۵,۸	۱۵,۸	ویسکوج (بلاروس-لهستان)
۶	۱۶,۵	درزدوویچ (اوکراین-لهستان)
۷۲,۱	۱۹۷,۵	ولکه کاپوشانی (اوکراین-اسلواکی)
۱۹,۲	۵۶,۴	برهوفه (اوکراین-مجارستان)
۳۵	۹۶	ایساکچه (اوکراین-رومانی)
۲۳۳,۵	۶۳۹,۸	مجموع

Source: Sharples, 2018: 5

تحریم‌های آمریکا بر بخش انرژی روسیه

دولت ایالات متحده که بلافاصله پس از پایان جنگ سرد تحریم‌هایی را علیه فدراسیون روسیه به بهانه‌های گوناگون از جمله صادرات سلاح به کشورهای تحت تحریم واشنگتن و نقض حقوق بشر وضع کرده بود، در مارس ۲۰۱۴ تحریم‌های گسترده‌تری را در واکنش به الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه و همچنین مداخله مسکو در شرق اوکراین اعمال کرد. در دسامبر همان سال نیز کنگره آمریکا قانون پشتیبانی از آزادی اوکراین^۱ را به تصویب رساند که به رئیس‌جمهور ایالات متحده اجازه ممانعت اشخاص حقیقی و حقوقی خارجی سرمایه‌گذار در طرح‌های نفتی روسیه از دسترسی به بازار مالی ایالات متحده را می‌دهد. قانون مذکور علاوه بر وضع این تحریم ثانویه، تحریم‌های اولیه‌ای را نیز علیه شهروندان و شرکت‌های آمریکایی به‌منظور ممانعت از سرمایه‌گذاری میان‌مدت و بلندمدت آنها در طرح‌های شرکت گاز پروم مقرر نموده است (OFAC, 2019).

در ادامه نیز وزارت بازرگانی^۲ و وزارت امور خارجه^۳ ایالات متحده کنترل صادرات این کشور به روسیه را بر کالاهای با استفاده دوگانه و کالاها، فن‌آوری‌ها و خدمات نظامی تشدید کرد. اداره کنترل دارایی‌های خارجی (اوفک)^۴ در وزارت خزانه‌داری آمریکا در همان زمان شروع به فهرست کردن افراد و نهادهای وابسته به حلقه داخلی ولادیمیر پوتین تحت عنوان «اتباع ویژه مشخص شده و افراد بلوک‌شده»^۵ کرد. با این اقدام، امکان بلوکه هرگونه دارایی افراد حقیقی و حقوقی این فهرست تحت صلاحیت ایالات متحده فراهم شد. همچنین شهروندان ایالات متحده از ایجاد روابط تجاری با کسانی که در لیست اتباع ویژه مشخص شده حضور دارند، منع شده‌اند. این ممنوعیت تحت قوانین جنایی و مدنی ایالات متحده لازم‌الاجرا بوده و موجودیت‌هایی را که مالکیت یا کنترل بیش از ۵۰ درصد آنها با افراد یا نهادهای روسی حاضر در لیست فوق‌الذکر است را شامل می‌شود (Lohmann and Westphal, 2019: 1).

¹. Ukraine Freedom Support Act

². US Departments of Commerce

³. US Departments of State

⁴. Office of Foreign Assets Control (OFAC)

⁵. Specially Designated Nationals (SDNs) and Blocked Persons

تا زمانی که باراک اوباما^۱ در مسند ریاست جمهوری قرار داشت، دولت ایالات متحده با توجه به واردات قابل توجه انرژی هم‌پیمانان اروپایی این کشور از روسیه، تولید و صادرات نفت و گاز طبیعی روسیه را هدف قرار نداد. در عوض، تحریم‌های تنبیهی یک‌جانبه واشنگتن بر توسعه بلندمدت و بهره‌برداری از ذخایر نفت و گاز منطقه شمالگان روسیه و نفت شیل متمرکز بود. این تدابیر با مشورت نزدیک کاخ سفید با اروپایی‌ها صورت می‌گرفت و آنها نیز در مقابل تحریم‌های یک‌جانبه خود علیه مسکو را با واشنگتن هماهنگ می‌کردند. طی ماه‌های مارس تا سپتامبر ۲۰۱۴ نیز دولت اوباما فرمان اجرایی ۱۳۶۶۲^۲ را از طریق چهار دستورالعمل جدید با عنوان تحریم‌های بخشی^۳ که به‌طور خاص برای افزایش هزینه‌های توسعه بلندمدت بخش انرژی روسیه طراحی شده بود، صادر کرد. در ادامه اوفک نیز شروع به اضافه کردن شرکت‌های روسی در بخش‌های مالی، دفاعی و انرژی، به فهرست شناسایی تحریم‌های بخشی^۴ نمود. با انتشار این فهرست، تأمین مالی افراد حقیقی و حقوقی که در این فهرست قرار گرفته بودند از سوی شهروندان ایالات متحده محدود شد. علاوه بر این، دستورالعمل فوق‌الذکر شهروندان آمریکایی را از مشارکت در اکتشاف و تولید نفت در منطقه شمالگان روسیه، آب‌های عمیق و شیل نفتی منع نمود (Welt, 2019: 5).

با شروع دوران ریاست جمهوری ترامپ در ژانویه ۲۰۱۷، موضع واشنگتن علیه مسکو برخلاف پیش‌بینی‌های اولیه شدیدتر شد. مجلس نمایندگان آمریکا در ماه ژوئن ۲۰۱۷ قانون مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم‌ها (کاتسا)^۵ را به‌طور مفصل با ۳۳۴ ماده به تصویب رساند که در ماه بعد به تأیید مجلس سنای این کشور رسید. طبق این قانون که برخلاف خواست صریح ترامپ علاوه بر ایران و کره شمالی، روسیه را نیز هدف قرار می‌دهد، اختیارات رئیس‌جمهور را به کاهش تحریم‌های اولیه‌ای که تحت فرمان اجرایی ۱۳۶۶۲ اعمال می‌شود، محدود ساخت. علاوه بر این، کاتسا دولت ترامپ را ملزم به تشدید تحریم‌های اولیه و نیز ثانویه می‌کرد. تحریم‌های اولیه علیه اشخاص حقیقی و حقوقی آمریکایی و به‌منظور ممانعت آنها از مشارکت و سرمایه‌گذاری در برخی طرح‌ها و برنامه‌های روسیه به‌ویژه در بخش‌های

¹. Barack Obama

². Executive Order 13662

³. Sectoral Sanctions

⁴. Sectoral Sanctions Identification (SSI)

⁵. Countering America's Adversaries Through Sanctions Act (CAATS)

مالی، دفاعی و انرژی وضع شده‌اند. تحریم‌های ثانویه نیز امکان تسری تحریم‌های اولیه به اشخاص حقیقی و حقوقی غیرآمریکایی را فراهم می‌سازد (OFAC, 2019). معمولاً هرکجا که تحریم‌های ثانویه علیه روسیه وضع شده است، به‌طور خاص صادرات انرژی این کشور هدف قرار داده شده است.

ماده ۲۲۵ کاتسا همچنین با تمدید قانون پشتیبانی از آزادی اوکراین، امکان تداوم تحریم‌های پیشین علیه بخش انرژی روسیه در کنار تحریم‌های جدید را فراهم کرده است. با این‌همه، مهم‌ترین بخش کاتسا از منظر دولت‌های اروپایی ماده ۲۳۲ است که طور بالقوه عرضه انرژی اروپا را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این ماده، رئیس‌جمهور ایالات متحده را قادر می‌سازد تا تحریم‌های ثانویه را علیه اشخاص حقیقی و حقوقی غیرآمریکایی سرمایه‌گذار در ساخت، نوسازی یا تعمیر خطوط لوله صادرات انرژی روسیه با مبلغ هم‌زمان بیش از یک میلیون دلار یا پنج میلیون دلار در طول یک سال اعمال نماید. علاوه بر خطوط لوله موجود، خطوط لوله در دست ساخت روسیه از جمله خط لوله جریان شمالی ۲ نیز می‌تواند مشمول این تحریم‌ها قرار گیرد. این تحریم‌ها همچنین می‌تواند عرضه گاز طبیعی مایع به اروپا و آسیا را هدف قرار دهد (Lohmann and Westphal, 2019: 3).

همچنین توانایی و ظرفیت ایالات متحده در پیاده‌سازی عملی این تحریم‌ها با آنچه در قوانین و فرمان‌های اجرایی نهادهای قانون‌گذاری و اجرایی این کشور آمده بسیار متفاوت است. در حال حاضر رهنمودهای متعددی به دستورالعمل‌های اجرایی این تحریم‌ها ضمیمه شده است که سرمایه‌گذاری در برخی طرح‌ها را موقتاً از شمول تحریم‌ها خارج می‌سازد (OFAC, 2019). عمده دلیل ناتوانی واشنگتن از اعمال تحریم‌های مؤثر علیه بخش نفت و گاز روسیه، عدم تقارن مناسبات انرژی روسیه-اتحادیه اروپایی به‌نفع مسکو است. بسیاری از دولت‌های اروپایی عضو و غیر عضو اتحادیه اروپایی در زمره هم‌پیمانان واشنگتن قرار دارند، اما حتی بدون لحاظ چنین روابطی نیز ایالات متحده قادر به نادیده‌گرفتن واقعیت وابستگی آنها به عرضه انرژی از روسیه نیست.

وابستگی کشورهای اروپای غربی به منابع هیدروکربنی روسیه طی جنگ سرد در مقایسه با امروز به مراتب کمتر بود، اما در عین حال نخستین خط لوله صادرات گاز روسیه به غرب اروپا از مسیر اوکراین در اوج تلاش‌های دولت رونالد ریگان^۱ برای تحریم مسکو به جهت

^۱. Ronald Wilson Reagan

سرکوب جنبش‌های آزادی‌بخش اروپای شرقی به‌ویژه جنبش همبستگی لهستان^۱ (۱۹۸۰-۱۹۸۹) به بهره‌برداری رسید (Woodby and Cottam, 2019:144). در آن زمان، کشورهای اروپای غربی به‌رغم تضاد ایدئولوژیک و سیاسی با اتحاد جماهیر شوروی، حاضر به دست‌کشیدن از منابع انرژی فراوان و ارزان این کشور نشدند و طرح‌های واشنگتن برای تحریم صادرات گاز شوروی به اروپا را ناکام گذاشتند. خط لوله جریان شمالی ۱ نیز طی دو مرحله در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ به بهره‌برداری رسید که گاز روسیه را با ظرفیت ۵۵ میلیارد مترمکعب در سال مستقیماً به آلمان می‌رساند (Lang and Westphal, 2017: 6). ایالات متحده با وجود ناخشنودی از این طرح، اقدام عملی علیه آن انجام نداد. اما از سال ۲۰۱۵ که دولت‌های آلمان و روسیه برای احداث خط لوله جریان شمالی ۲ با هدف افزایش ظرفیت انتقال مستقیم گاز به ۱۱۰ میلیارد مترمکعب به توافق رسیدند (Schoen and Krijger, 2019:26)، بخش‌های قانون‌گذاری و اجرایی دولت ایالات متحده در صدد اعمال تحریم علیه ساخت آن برآمدند.

ایالات متحده نه‌تنها به منابع انرژی روسیه وابسته نیست، بلکه کاهش سهم مسکو از بازار بزرگ انرژی اروپا را فرصتی برای حضور شرکت‌های انرژی آمریکایی و جبران کسری تجارت خود در برابر اتحادیه اروپایی قلمداد می‌کند. بنابراین، تحریم بخش انرژی روسیه از سوی واشنگتن سیاستی دو سر برد برای ایالات متحده محسوب می‌شود. در مقابل، افزایش استفاده از ابزارهای اقتصادی قدرت در راهبرد ایالات متحده در قبال روسیه بر منافع اتحادیه اروپایی و به‌ویژه آلمان تأثیر منفی دارد.

نتیجه‌گیری

موقعیت جغرافیایی راهبردی روسیه نسبت به اتحادیه اروپایی، کشورهای این اتحادیه را قادر ساخته‌است تا از وابستگی خود به منابع انرژی خاورمیانه بکاهند. در مقابل، اتحادیه اروپایی با پیامدهای سیاسی بالقوه وابستگی به انرژی روسیه دست‌وپنجه نرم می‌کند، زیرا انرژی نه‌تنها منبع اقتصادی، بلکه ابزار سیاسی روسیه برای پیش‌برد اهدافش در منطقه و نظام بین‌الملل نیز به‌شمار می‌آید. با این‌همه، ایالات متحده بیش از اروپا نگران استفاده مسکو از انرژی به‌مثابه سلاح است. نگرانی واشنگتن از پیامدهای سیاسی وابستگی کشورهای

^۱. Poland's Solidarity Movement

اروپایی به منابع انرژی روسیه ریشه در رقابت‌های جنگ سرد دارد. در آن زمان اگرچه سلاح‌های انباشته‌شده در زرادخانه‌های هسته‌ای قدرت‌ها تنها نقش بازدارندگی را ایفا می‌کرد و حتی ریسک استفاده دو ابرقدرت از سلاح‌های متعارف در کشورهای اروپایی واقع در دو سوی پرده آهنین نیز بسیار بالا بود، مسکو به راحتی از سلاح انرژی برای پیش‌برد منافع خود در اروپای شرقی بهره می‌برد.

اهمیت موضوع سلاح انرژی روسیه به این واقعیت مربوط می‌شود که رابطه میان روسیه و اتحادیه اروپایی با میزان قابل‌توجهی از وابستگی متقابل نامتقارن مشخص می‌شود. وابستگی متقابل باعث شده است تا به‌رغم افزایش تنش‌ها در سال‌های گذشته، هر دو طرف همچنان به یکدیگر در بسیاری از زمینه‌ها از جمله بازرگانی، مالی، فناوری، همکاری اقتصادی و شاید مهم‌تر از همه امنیت و انرژی متکی باشند. طی دو دهه نخست پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رویکرد اتحادیه اروپایی در قبال روسیه از فهم لیبرال وابستگی متقابل مثبت الهام می‌گرفت. رهبران اروپایی انتظار داشتند که پیوندهای اقتصادی و تعامل در حوزه‌های گوناگون به امنیت و ثبات منطقه‌ای و حتی احتمالاً دموکراسی‌سازی در روسیه منتهی شود. برای مدت کوتاهی پس از پایان جنگ سرد، ایده وابستگی متقابل مثبت از سوی مسکو نیز ترویج می‌شد که چشم‌اندازی برای ادغام روسیه در نظام لیبرال-دموکراسی غرب به حساب می‌آمد.

با این‌همه، مناسبات امروز روسیه-غرب هیچ تناسبی با چشم‌اندازهای خوش‌بینانه غرب برای جذب این کشور به سوی آرمان‌های لیبرال-دموکراسی ندارد و نشانه‌ای از تحقق ایده وابستگی متقابل مثبت میان روسیه و اروپا نیز به چشم نمی‌خورد. در مقابل، ابعاد سلبی وابستگی متقابل روسیه-اتحادیه اروپایی با گذشت زمان پررنگ‌تر شده است و هم مسکو و هم بروکسل آگاهانه و به‌سرعت در مسیر کاهش وابستگی به دیگری با هدف کاهش آسیب‌پذیری گام برمی‌دارند. بنابراین، واقعیت وابستگی متقابل امروز میان روسیه و دولت‌های عضو اتحادیه اروپایی از جبر تاریخ، زمان و جغرافیا ناشی می‌شود و به‌طور عمده به تعاملات اجتناب‌ناپذیر و غیر قابل‌جایگزین از سوی این آنها محدود می‌شود.

در این میان، از آنجاکه بروکسل به‌شدت از عدم توازن در مناسبات انرژی روسیه-اتحادیه اروپایی رنج می‌برد و جایگزینی نیز برای عرضه انرژی روسیه دست‌کم در کوتاه‌مدت و میان‌مدت وجود ندارد، اعضای اتحادیه اروپایی ناگزیر به تعامل مثبت با مسکو به‌رغم وجود

اختلافات متعدد هستند. در مقابل، ایالات متحده به دور از چنین ملاحظاتی خواهان تنبیه مسکو به جهت الحاق کریمه به روسیه و مداخله در شرق اوکراین است. بدیهی است که چنین تنبیهی بدون هدف قراردادن بخش انرژی روسیه مؤثر نخواهد بود. در عین حال، تحریم صادرات نفت و گاز روسیه می‌تواند فرصت‌های جدیدی را برای حضور ایالات متحده در بازار بزرگ انرژی اروپا فراهم آورد. با این‌همه، هر دو هدف واشنگتن از تحریم روسیه به دلیل مواجهه با واقعیت وابستگی کشورهای اروپایی عضو و غیر عضو اتحادیه اروپایی به عرضه انرژی روسیه تا به امروز ناکام مانده است. در آینده دست‌کم نزدیک نیز با توجه به عدم وجود چشم‌اندازی برای جایگزینی تقاضای انرژی اروپا با عرضه روسیه، احتمال پیاده‌سازی اهداف واشنگتن از تحریم بخش انرژی روسیه ممکن به نظر نمی‌رسد.

بنابراین، می‌توان خلاصه کرد، اگرچه تحریم‌های غرب به کاهش ورود سرمایه و فناوری خارجی به بخش انرژی این کشور از سال ۲۰۱۴ به بعد منجر شده، اما در عین حال نیاز اتحادیه اروپایی به واردات گاز از روسیه طی این مدت افزایش یافته و از این رو، تحریم‌ها در مجموع تأثیر چشم‌گیری بر کارکرد سلاح انرژی روسیه در برابر اروپا نداشته است.

منابع و مأخذ

– خبرگزاری مهر (۶ آذر ۱۳۹۷)، «اولین محموله ال ان جی روسیه به شمال اروپا رسید»، قابل دسترسی در:

<https://www.mehrnews.com/news/4469170>

تاریخ دسترسی: ۱۲ خرداد ۱۳۹۸

– Aalto, P., Nyysönen, H., Kojo, M. and Pal, P. (2017), “Russian Nuclear Energy Diplomacy in Finland and Hungary”, *Eurasian Geography and Economics* 58(4): 386–417.

– Borchert, H. (2019), “The Arab Gulf Defense Pivot: Defense Industrial Policy in a Changing Geostrategic Context”, *Comparative Strategy* 37(4): 299-315.

– BP (2019), “Statistical Review of World Energy”, *British Petroleum*, 68th edition, Available at:

<https://www.bp.com/content/dam/bp/business-sites/en/global/corporate/pdfs/energy-economics/statistical-review/bp-stats-review-2019-full-report.pdf>, Accessed on: 11 June 2019.

– Brauch, M. D. (2014), “Yukos v. Russia: Issues and Legal Reasoning behind US\$50 Billion Awards”, *Investment Treaty News*, September, Available at: https://www.iisd.org/itn/wp-content/uploads/2014/09/iisd_itn_yukos_sept_2014_1.pdf, Accessed on: 3 May 2019.

– Cherp, A., Adenikinju, A., Goldthau, A., Hernandez, F., Hughes, L., Jansen, J. and Davidson, O. (2012), “Energy and Security”, In O. Davidson (Ed.), *Global Energy Assessment- Toward a Sustainable Future* (pp. 325–384), Cambridge: Cambridge University Press.

– Crane, K. (2009), *Imported Oil and U.S. National Security*, Santa Monica: RAND Corporation.

– Ditte, P. and Roell, P. (2006), “Past Oil Price Shocks: Political Background and Economic Impact Evidence from Three Cases”, *Institut für Strategie- Politik- Sicherheits- und Wirtschaftsberatung (ISPSW)*, Available at: https://www.files.ethz.ch/isn/20499/rev%20Oil_Price_ShocksI.pdf, Accessed on: 23 May 2019.

– EC (2019), “Quarterly Report; Energy on European Gas Markets”, *European Commission* 12(1), Available at:

http://www.centrumbalticum.org/files/4090/BSR_Policy_Briefing_10_2018.pdf, Accessed on: 12 May 2019.

– EEAS (2019), “The European Union and the Russian Federation” و *European External Action Service*, 30 May, Available at:

- https://eeas.europa.eu/headquarters/headquarters-homepage/35939/european-union-and-russian-federation_en, Accessed on: 2 April 2019.
- EU (2019), “Countries and Regions Russia”, *European Commission*, 7 May, Available at:
<https://ec.europa.eu/trade/policy/countries-and-regions/countries/russia>, Accessed on: 12 May 2019.
- Eurostat (July 2019), “Supply, Transformation and Consumption of Gas”, Available at:
https://appsso.eurostat.ec.europa.eu/nui/show.do?dataset=nrg_cb_gas&lang=en, Accessed on: 28 July 2019.
- Eurostat (May 2019), “EU Imports of Energy Products – Recent Developments”, Available at: <https://ec.europa.eu/eurostat/statistics-explained/pdfscache/46126.pdf>, Accessed on: 23 May 2019.
- Felbermayr, G., Syropoulos, C., Yalcin, E. and Yotov, Y. V. (2019), “On the Effects of Sanctions on Trade and Welfare: New Evidence Based on Structural Gravity and a New Database”, *Kiel Working Paper*, NO. 2131, June, Available at:https://www.ifw-kiel.de/fileadmin/Dateiverwaltung/IfW-Publications/Gabriel_Felbermayr/On_the_Effects_of_Sanctions_on_Trade/On_the_Effects_of_Sanctions_on_Trade.pdf, Accessed on: 5 May 2019.
- Forbes (2019), “The World’s Largest Public Companies”, Available at: <https://www.forbes.com/global2000/list/#industry:Oil%20%26%20Gas%20Operations>, Accessed on: 12 May 2019.
- Gazprom (2019), “Gas Supplies to Europe”, *Gazprom Export*, Available at: <http://www.gazpromexport.ru/en/statistics>, Accessed on: 23 May 2019.
- Gazprom (2019), “Shares”, Available at:
<https://www.gazprom.com/investors/stock>, Accessed on: 2 May 2019.
- Giuli, M. (2018), Nord Stream 2: Rule no More, but Still Divide”, *The European Policy Centre (EPC)*, June, Available at: https://www.epc.eu/documents/uploads/pub_8613_nordstream2.pdf?doc_id=2010, Accessed on: 13 May 2019.
- Goes, S. (2013), *Foreigners in the Russian Petroleum Sector: the Cases of Sakhalin-II and TNKBP*, Doctoral Thesis at Faculty of Humanities, Social Sciences and Education, University of Tromsø, Available at: <https://munin.uit.no/bitstream/handle/10037/5348/thesis.pdf?sequence=2&isAllowed=y>, Accessed on: 3 May 2019.
- Goldman, M. I. (2010), *Petrostate – Putin, Power, and the New Russia*, Oxford: Oxford University Press.
- Gordon, N. (2018), “Nord Stream 2: More Hot Air than Gas?”, *Centre for European Reform*, January, Available at:
https://www.cer.eu/sites/default/files/insight_NG_16.1.18.pdf, Accessed on: 12 May 2019.

- Grigoryev, Y. G. (2007), “The Russian Gas Industry, Its Legal Structure, and Its Influence on World Markets”, *Energy Law Journal* 28(1): 125-145.
- Henderson, J. (2014), *Rosneft – On the Road to Global NOC Status?*, Oxford: Oxford Institute for Energy Studies.
- Independent* (12 July 2018), “Donald Trump's Astonishing Behaviour This Week Is a Threat to NATO's Very Existence and Rationale”, Available at: <https://www.independent.co.uk/voices/editorials/donald-trump-nato-russia-vladimir-putin-a8444566.html>, Accessed on: 7 May 2019.
- Jaaskelainen, J. J., Hoysniemi, S., Syri, S. and Tynkkynen, V. (2018), “Finland’s Dependence on Russian Energy—Mutually Beneficial Trade Relations or an Energy Security Threat?”, *Sustainability* 10(10): 1-25.
- Jabber, P. (1980), “U.S. Interests and Regional Security in the Middle East”, *Daedalus* 109(4): 67-80.
- Jackson, O. (2018), “PRIMER: US and EU Sanctions Against Russia”, *International Financial Law Review (IFLR)*, 17 December, Available at: <https://www.iflr.com/Article/3815405/PRIMER-US-and-EU-sanctions-against-Russia.html?ArticleId=3815405>, Accessed on: 12 May 2019.
- Jolkver, N. and Ostapchuk, M. (2019), “Nord Stream 2: What Berlin Thinks about Halting Construction”, *Deutsche Welle*, 29 April, Available at: <https://p.dw.com/p/3HWiX>, Accessed on: 2 May 2019.
- Korteweg, R. (2018), “Energy as a Tool of Foreign Policy of Authoritarian States, in Particular Russia”, *Policy Department for External Relations*, April, Available at: [http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/STUD/2018/603868/EXPO_STU\(2018\)603868_EN.pdf](http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/STUD/2018/603868/EXPO_STU(2018)603868_EN.pdf), Accessed on: 12 May 2019.
- Kramer, A. (2008), “Russia: Czech oil supply will be restored”, *New York Times*, 22 July, Available at: <https://archive.nytimes.com/query.nytimes.com/gst/fullpage-9F04E2DC1F39F931A15754C0A96E9C8B63.html>, Accessed on: 8 May 2019.
- Lang, K. and Westphal, K. (2017), *Nord Stream 2 – A Political and Economic Contextualisation*, Berlin: Stiftung Wissenschaft und Politik (SWP).
- Larsson, R. L. (2006), “Russia’s Energy Policy: Security Dimensions and Russia’s Reliability as an Energy Supplier”, *FOI - Swedish Defense and Research Agency*, Stockholm, March, Available at: <https://munin.uit.no/bitstream/handle/10037/5348/thesis.pdf?sequence=2&isAllowed=y>, Accessed on: 28 April 2019.
- Lohmann, S. and Westphal, K. (2019), “US-Russia Policy Hits European Energy Supply; The Consequences of Unilateral Sanctions and Growing Market Competition”, *SWP Comment* 6(2): 1-8.

- Mitrova, T. and Boersma, T. (2018), “The Impact of US LNG on Russian Natural Gas Export Policy”, *Columbia SIPA Center on Global Energy Policy*, December, Available at: https://energypolicy.columbia.edu/sites/default/files/pictures/Gazprom%20vs%20US%20LNG_CGEP_Report_121418_2.pdf, Accessed on: 23 May 2019.
- Nace, T., Plante, L. and Browning, J. (2019), “The New Gas Boom; Tracking Global LNG Infrastructure”, *Global Energy Monitor*, June, Available at: <https://globalenergymonitor.org/wp-content/uploads/2019/06/NewGasBoomEmbargo.pdf>, Accessed on: 29 June 2019.
- OFAC (2019), “Ukraine-/Russia-related Sanctions”, *U.S. Department of the Treasury*, Available at: https://www.treasury.gov/resource-center/faqs/sanctions/pages/faq_other.aspx#ukraine, Accessed on: 11 May 2019.
- Oxenstierna, S. (2018), “The Sanctions against Russia. Are There Winners and Losers Around the Baltic Sea?”, *BSR Policy Briefing Series*, October, Available at: http://www.centrumbalticum.org/files/4090/BSR_Policy_Briefing_10_2018.pdf, Accessed on: 5 May 2019.
- Qi, M. and Yang, Y. (2018), “Towards a Sustainable Oil Supply: A Risk Diversification Model to Measure Oil Security Risk in Japan and South Korea”, *International Journal of Sustainable Development and Planning* 13(5):746-757.
- Rosneft (2018), “Annual Report”, Available at: https://www.rosneft.com/upload/site2/document_file/a_report_2018_eng.pdf, Accessed on: 12 May 2019.
- Rosner, K. (2006), *Gazprom and the Russian State*, London: GMB Publishing Ltd.
- Schmidt-Felzmann, A. (2019), "Between Geopolitics and Market Rules: The EU's Energy Interdependence with Russia", In K. Raik, and A.Racz, (Eds.), *Post-Crimea Shift in Eu-Russia Relations: from fostering Interdependence to managing Vulnerabilities* (pp. 142-161), Tallinn: International Centre for Defence and Security.
- Schoen, T. and Krijger, A. (2019), “EU: Between an American Rock and a Russian Hard Place”, *Atlantisch Perspectief* 1(6): 26-30.
- Sharples, J. (2018), “Ukrainian Gas Transit: Still Vital for Russian Gas Supplies to Europe as Other Routes Reach Full Capacity”, *Oxford Institute for Energy Studies*, Available at: <https://www.oxfordenergy.org/wpcms/wp-content/uploads/2018/05/Ukrainian-gas-transit-Still-vital-for-Russian-gas-supplies-to-Europe-as-other-routes-reach-full-capacity-Comment.pdf>, Accessed on: 24 May 2019.
- Siddi, M. (2018), “The Role of Power in EU–Russia Energy Relations: The Interplay between Markets and Geopolitics”, *Europe-Asia Studies* 70(10): 1–20.

- Smith, H. (2014), “Politicizing energy security – Russia and the European Union”, In S. Oxenstierna and Tynkkynen, V. (Eds.), *Russian Energy and Security up to 2030* (pp. 77-94), New York: Routledge.
- Stevens, P. (2019), “The Geopolitical Implications of Future Oil Demand”, *The Royal Institute of International Affairs*, August, Available at: <https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/2019-08-14-FutureOilDemand.pdf>, Accessed on: 15 May 2019.
- Vassiliou, M. S. (2018), *Historical Dictionary of the Petroleum Industry*, London: Rowman & Littlefield.
- Welt, C. (2019), “U.S. Sanctions on Russia”, *Congressional Research Service*, January, Available at: <https://fas.org/sgp/crs/row/R45415.pdf>, Accessed on: 11 May 2019.
- Woodby, S. B. and Cottam, M. (2019), *The Changing Agenda: World Politics Since 1945*, New York: Routledge.